

اثربخشی آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه
مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق

Effectiveness of Positive (TRIPLEP) Parenting Skill Training on Mother-
Child Relationship Quality, Parenting Self-Efficacy and
Affective Control among Divorced mothers with children

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.3.423>

M. Gharadaghi, M. A.

Department of Counseling, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

A. Amani, Ph.D.

Department of Counseling, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

مهناز قره‌داغی

گروه مشاوره، دانشگاه کردستان

✉ دکتر احمد امانی

گروه مشاوره، دانشگاه کردستان

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۱/۶/۲۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۷

Abstract

This research was conducted to determine the effectiveness of positive parenting skills training in the quality of mother-child relationship, parenting self-efficacy, and affective control among divorced mothers. Its method was quasi-experimental involving a pre-test, post-test, and a follow-up plan with the control group.

✉ Corresponding author: Department of counseling, Faculty of humanities, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.
Email: ahmad_counsellor@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین میزان اثربخشی آموزش مهارت فرزندپروری مثبت بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق انجام شد. روش پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری ۳۰ نفر از مادران دارای کودکان طلاق شهر کرج در سال ۱۳۹۹ بود که به شیوه

✉ نویسنده مسئول: سندیج، دانشگاه کردستان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه مشاوره
پست الکترونیکی: ahmad_counsellor@yahoo.com

The population included 30 divorced mothers, in Karaj city in 2019 selected through convenience sampling. The mothers were randomly divided into two control and experimental groups with 15 participants each. The data were collected using Mother-Child Relationship Quality, Parenting Self-Efficacy and Affective Control Questionnaires. Then, the positive parenting skills program was performed for the experimental group within 8 team sessions, but no intervention was performed for the control group. Both groups participated in the pre-test, post-test and follow-up (with a one-month interval) plan. Based on variance analysis, the participants in the experimental group showed more affective control than those in the control group following the intervention and the quality of mother-child relationship was also improved in the experimental group. Moreover, positive parenting skills training led to maternal parenting self-efficacy. Therefore, it is concluded that this program can be used to help the divorced mothers to improve the quality of mother-child relationship, parenting self-efficacy, and affective control.

Keywords: Positive Parenting Skills Training, Parenting Self-Efficacy, Mother-Child Relationship Quality Affective Control.

نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به‌صورت گمارش تصادفی در دو گروه پانزده‌نفری مورد کنترل و آزمایش قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه‌های کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف گردآوری شدند. برنامه فرزندپروری مثبت در هشت جلسه، به‌صورت گروهی برای گروه آزمایش اجرا گردید و برای گروه کنترل مداخله‌ای صورت نپذیرفت. دو گروه در پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری (فاصله یک‌ماهه) شرکت نمودند. نتایج تحلیل واریانس حاکی از آن بود که گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل، پس از مداخله کنترل، عواطف بیشتری نشان دادند و همچنین کیفیت رابطه مادر - کودک در گروه آزمایش بهبود یافت. برنامه فرزندپروری مثبت همچنین منجر به ارتقای خودکارآمدی والدگری مادران شد. بنابراین، بر اساس نتیجه حاصل از پژوهش، می‌توان از این برنامه جهت کمک به مادران دارای کودکان طلاق، در راستای کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش مهارت فرزندپروری مثبت، خودکارآمدی والدگری، کیفیت رابطه مادر - کودک، کنترل عواطف، کودکان طلاق.

مقدمه

در سال‌های اخیر خانواده به شکل فزاینده‌ای در معرض تهدید قرار گرفته است؛ به‌طوری که کارکردهای زیستی، شناختی، اجتماعی و عاطفی خانواده به‌تدریج با تنزل مواجه شده است. به‌تبع آن، اعضای خانواده نیز با احساس عدم رضایتمندی در تمام ابعاد زندگی روبه‌رو شده‌اند. کاهش رضایتمندی اعضای خانواده نیز در

ابتدا گسستگی روانی و سپس گسستگی اجتماعی را موجب می‌شود و به دنبال آن طلاق اتفاق می‌افتد (مورتمنس^۱، ۲۰۲۰). امروزه طلاق بدون توجه به حضور فرزندان در زندگی زناشویی، به صورت سرسام‌آوری در حال افزایش است (سپرمو^۲، ۲۰۲۰). میزان طلاق در سال‌های اخیر، به‌طور چشمگیری، در ایران نیز افزایش یافته است. به‌طوری که جدیدترین مطالعات گزارش کرده‌اند که ۱۱ درصد ازدواج‌ها در ایران، کمتر از یک سال دوام داشته و به طلاق منجر شده است (دوهتری، کلانتر و تارصفی^۳، ۲۰۲۱). همچنین طبق آخرین اطلاعات سازمان ثبت‌احوال که در آخرین ماه هر سال گزارش می‌شود، در سال ۱۳۹۹، یک طلاق به‌ازای هر ۳ ازدواج ثبت شده است (سازمان ثبت‌احوال ایران^۴، ۲۰۲۰). تجربه طلاق، انطباق‌پذیری زوجین و فرزندان طلاق را در همه جوانب (روانی، جسمی، هیجانی و اجتماعی) تحت تأثیر قرار می‌دهد و کاهش عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده، پس از طلاق را به دنبال دارد (اوربک و همکاران^۵، ۲۰۱۷). نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که طلاق مستقل از سن تقویمی می‌تواند اثرات نامطلوبی بر روی کودکان و مادران آن‌ها بگذارد (داموت^۶، ۲۰۱۹). پژوهش‌ها درباره عواقب طلاق برای بزرگسالان نشان می‌دهد که معمولاً زنان بعد از جدایی در زندگی زناشویی، در تربیت فرزندان و روابط بین فردی با فرزندان خود و همچنین کنترل عواطف^۷، مشکلات زیادی را تجربه می‌کنند (کمپ دوش^۸، ۲۰۱۳؛ صالحی، نعمی، کاظمی و حمیدی^۹، ۲۰۱۹).

کنترل عواطف یکی از سازه‌های تنظیم هیجان است که توسط ویلیامز، چمبلس و آهنز^{۱۰} (۱۹۹۷) مطرح شده است. این پژوهشگران کنترل عواطف را به ابراز نمودن هیجان‌ها و صرفاً به مثابه یک هیجان تعریف کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که هر چقدر کنترل عاطفی فرد بیشتر باشد، فرد عواطف خود را ترسانک ارزیابی نمی‌کند و به آن‌ها اجازه تعبیر شدن می‌دهد. کنترل عواطف به معنای جلوگیری از ایجاد حالت‌های هیجانی نیست؛ بلکه به معنای این است که فرد یک هیجان را به‌صورت واقعی آن و بدون اینکه از آن اجتناب کند، تجربه نماید (بدخشان، کیامرثی و غفاری^{۱۱}، ۲۰۲۱). کنترل عواطف از جمله مشکلات رایجی است که زوجین را به سمت طلاق سوق می‌دهد (شیمکوسکی و لدبتر^{۱۲}، ۲۰۱۸). این سازه مهم، یک روی دیگر نیز دارد و آن اینکه کنترل عواطف از عواملی است که به‌منظور سازگاری با رویدادهای استرس‌زای زندگی ضروری است (توفیقی، باباخانی، قمری و پویامنش^{۱۳}، ۲۰۲۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد مادران دارای کودکان طلاق در مقایسه با مادران کودکان عادی از خشم، اضطراب و افسردگی که به‌عنوان مؤلفه‌های کنترل عواطف شناخته می‌شوند، رنج می‌برند (هدزیکاپیتانویچ، بابیک و بلوزویچ^{۱۴}، ۲۰۱۷؛ هالد و همکاران^{۱۵}، ۲۰۲۰). این در حالی است که این مؤلفه‌ها (خشم، اضطراب و افسردگی) خودکارآمدی والدگری^{۱۶} را نیز با مشکلاتی مواجه می‌کنند (بناتو^{۱۷}، ۲۰۱۹). علاوه بر این، خودکارآمدی والدگری با طلاق ارتباط دارد و پس از طلاق این سازه آسیب می‌بیند و والدین دارای کودکان طلاق به‌دلیل مسائل خاص مرتبط با طلاق، در معرض خطر خودکارآمدی والدگری پایین هستند (ریکس و همکاران^{۱۸}، ۲۰۲۲).

به‌طور کلی، خودکارآمدی به باورهایی درباره توانایی‌های فرد برای رسیدن به اهداف خود از طریق اقداماتی که خود انجام می‌دهد، اشاره دارد (سمیث و همکاران^{۱۹}، ۲۰۲۰). اما خودکارآمدی والدگری، به‌طور خاص، به باور والدین درباره موفقیت درک‌شده از تأثیر مثبت بر رشد فرزندان اشاره دارد (نویان^{۲۰}، ۲۰۲۱). این سازه چنین تعریف شده است که فرد با باور به توانایی خود برای والدگری مؤثر و اطمینان از آن، می‌تواند با موفقیت مشکلاتی را که فرزندان ممکن است تجربه کنند، مدیریت نماید (ویتکوفسکی، گرت، کلام و

ویزبرگ^{۲۱}، ۲۰۱۷). خودکارآمدی والدگری می‌تواند رابطهٔ متقابلی با استرس و راهبردهای مقابله‌ای داشته باشد؛ زیرا والدینی که معتقدند می‌توانند تأثیر مثبتی بر رشد فرزندشان داشته باشند، احتمالاً از راهبردهای مقابله‌ای سازگارانه برای کاهش واکنش‌های استرس استفاده می‌کنند (اسکنل^{۲۲}، ۲۰۲۰). استرسی که فرزندان طلاق نیز همواره آن را تجربه می‌کنند (کاکس، بروس، اسپنسر و مصری^{۲۳}، ۲۰۲۱).

پژوهشگران بر این باورند که والدینی که معتقدند قدرت تأثیرگذاری بر رفتارها و تجربیات کودکان را دارند، به‌عبارت دیگر والدینی که از خودکارآمدی والدگری برخوردارند، توانایی بیشتری در شناسایی راهبردهای فرزندپروری مؤثر دارند؛ بنابراین تعاملات مثبت والد - کودک^{۲۴} ایجاد می‌شود (اسکافیلد، کنگر و نپل^{۲۵}، ۲۰۱۴)؛ مؤلفه‌ای که علاوه بر ارتباط با والدگری، در پدیدهٔ طلاق نیز قابل ردیابی است. به‌طوری که مطالعات نشان می‌دهد والدین مطلقه نسبت به سایر والدین، رابطهٔ نایمن‌تری را با کودکان خود تجربه می‌کنند (فینی و مونین^{۲۶}، ۲۰۱۶). برخلاف بزرگسالان و نوجوانان، کودکان بعد از طلاق هنوز با والدین خود، به‌ویژه با مادر خود، زندگی می‌کنند (آرنت^{۲۷}، ۲۰۱۴). والدین و مخصوصاً مادر، چهره‌های مهمی در دورهٔ کودکی هستند؛ زیرا والدین آن‌ها نه‌تنها به‌عنوان یک منبع اقتصادی، بلکه به‌عنوان حامی عاطفی نیز شناخته می‌شوند (آرنت، ۲۰۱۴). شرایط استرس‌زا پیرامون تجربهٔ طلاق ممکن است رابطهٔ مادر - کودک را دچار چالش‌هایی کند؛ به‌عنوان مثال، پاسخ‌گویی و در دسترس بودن مادر را به‌عنوان مراقب اصلی کاهش می‌دهد (فینی و مونین، ۲۰۱۶)، که پیامدهایی مانند بدتر شدن فرزندپروری از سوی مادر را به دنبال دارد (سمیت-اتکسیبرا و اکایزا^{۲۸}، ۲۰۲۱). با توجه به تأثیرات آسیب‌زای منفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت در زمینه‌های کیفیت رابطهٔ مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف که خانواده‌ها پس از طلاق تجربه می‌کنند، آموزش مهارت‌های فرزندپروری به مادران به‌عنوان منبع امن، می‌تواند در کاهش تجربیات آسیب‌زای مذکور بسیار ضروری مؤثر واقع شود (گلموک و همکاران^{۲۹}، ۲۰۲۱).

در همین راستا یکی از برنامه‌های این حوزه که می‌تواند مؤثر باشد، آموزش برنامهٔ فرزندپروری مثبت^{۳۰} (Triple P) است. سندرز^{۳۱}، ۲۰۰۳) در تلاشی برای بهبود دسترسی و تأثیر مداخلات والدینی در سطح جمعیت کلی، برنامهٔ فرزندپروری مثبت (Triple P) را به‌عنوان یک سیستم چندسطحی حمایت از والدین ایجاد کرد (برای مطالعهٔ تاریخچهٔ کامل Triple P به سندرز، ۲۰۱۲ مراجعه کنید). هدف Triple P پیشگیری و درمان مشکلات اجتماعی، عاطفی و رفتاری در کودکان، با افزایش دانش، مهارت و اعتمادبه‌نفس والدین است. برنامهٔ فرزندپروری مثبت یکی از روش‌های آموزش والدین است که بر مبنای رفتار درمانگری‌های خانوادگی، بر اصول یادگیری اجتماعی بندورا بنا شده است. این سیستم شامل پنج سطح مداخله روی یک زنجیرهٔ پلکانی برای والدین کودکان، از بدو تولد تا ۱۶ سالگی، است. پنج سطح مداخله شامل برنامه‌هایی است که بر اساس شدت، تماس با درمانگر و فرمت تحویل متفاوت است (سندرز، ۲۰۱۲). یکی از ویژگی‌هایی که Triple P را از سایر برنامه‌های والدین متمایز می‌کند، اتخاذ اصل بهداشت عمومی «کفایی حداقلی»^{۳۲} است. کفایی حداقلی مفهومی است که به انتخاب مداخلاتی اشاره دارد که با هدف دستیابی به یک نتیجهٔ بالینی معنادار و مقرون‌به‌صرفه، از لحاظ زمان، هزینه و روش اشاره دارد. در نتیجه، Triple P شامل مداخلات همگانی و هدفمندی است که طیف وسیعی از نیازهای متفاوت والدین را در یک سیستم جامع حمایت والدینی پوشش می‌دهد (سندرز، کربی، تلگن و دای^{۳۳}، ۲۰۱۴). Triple P در سال‌های اخیر

بارها تأثیرگذاری خود را در خصوص سازه‌های مختلف به اثبات رسانده است. یافته‌ها نشان داده این برنامه در زمینه‌های مختلفی مؤثر بوده است؛ از جمله: ۱. کاهش مشکلات رفتاری و استرس کودکان (میچل^{۳۴} و همکاران، ۲۰۲۱)؛ ۲. افزایش میزان احترام در خانواده و رشد خانواده (سندرز و همکاران، ۲۰۱۴)؛ ۳. کاهش نافرمانی، تخلف از قانون و پرخاشگری کودکان (دیتمن، فاروگیا، کئون و سندرز^{۳۵}، ۲۰۱۶)؛ ۴. کاهش مشکلات رفتاری درونی و برونی و نیز سازگاری رفتاری و هیجانی در کودکان (بارلو^{۳۶} و همکاران، ۲۰۱۵)؛ ۵. جلوگیری از بروز مشکلات رفتاری و بین فردی در مقطع پیش‌دبستانی نسبت به مقاطع تحصیلی دیگر (چانگ، لنگ و سندرز^{۳۷}، ۲۰۱۵)؛ همچنین نتایج نشان داده است که آموزش برنامه فرزندپروری مثبت ارتباط خاصی با سلامت جسمانی و روانی کودک دارد (لیپولد، دیویس، لائوسون و مک هیل^{۳۸}، ۲۰۱۶).

برنامه Triple P در مطالعات داخلی نیز کارایی خود را به اثبات رسانده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این برنامه سبب نتایج زیر شده است: ۱. بهبود رابطه مادر و فرزند دارای اختلال طیف اوتیسم (حسن‌زاده و مساح‌بوانی^{۳۹}، ۲۰۲۱)؛ ۲. تأثیر معنادار بر والدگری مؤثر و کیفیت رابطه والد - فرزندی (حاج‌خدادادی، اعتمادی، عابدی و جزایری^{۴۰}، ۲۰۲۱)؛ ۳. تأثیر بر کم‌توجهی و بیش‌فعالی تکانشگری کودکان مبتلا به اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی (شیخی و لاشانی و جوادزاده شهشهانی^{۴۱}، ۲۰۲۰).

در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر، باید خاطر نشان کرد که طلاق می‌تواند بر تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی تأثیرات منفی زیادی اعمال کند (گاریدو روجاس^{۴۲} و همکاران، ۲۰۲۱). به‌طور دقیق‌تر، طلاق می‌تواند بر ارزیابی‌ها، احساسات و رفتارهای والدین تأثیر بگذارد و باعث شود که آن‌ها نسبت به نیازهای فرزندان خود حساسیت کمتری نشان دهند که به‌نوبه خود ممکن است تأثیر منفی بر کیفیت روابط والدین و فرزند داشته باشد. برخی مطالعات تجربی، طلاق والدین را با روابط کمتر امن والد - کودک، حتی در طولانی‌مدت (در دوران بزرگسالی) نیز مرتبط دانسته‌اند (آماتو و سوبولفسکی^{۴۳}، ۲۰۰۱)؛ فینی و مومین^{۴۴} (۲۰۱۶)؛ سمیث-اتکسیبرا و اکایزا، (۲۰۲۱). همچنین مشارکت مثبت والدین پس از طلاق کمتر می‌شود؛ این امر ممکن است شایستگی اجتماعی^{۴۴} کودکان را کاهش دهد و در نتیجه، موجب شود که کودکان در بزرگسالی انتظارات منفی بیشتری از روابط صمیمانه داشته باشند (بارتل^{۴۵}، ۲۰۱۳). طلاق در بعد فردی نیز اثرات مخربی، مانند مشکلات رفتاری، تنزل تحصیلی، ضعف جسمانی و خطرات بیشتر برای سلامت روان را برای فرد به همراه دارد (سمیث - اتکسیبرا و اکایزا، ۲۰۲۱). لذا انجام مطالعاتی از این دست، در خصوص مشکلات مادران دارای فرزندان طلاق، بسیار پراهمیت می‌نماید؛ مادرانی که پس از طلاق، علاوه بر مدیریت مشکلات ارتباطی و عاطفی، مسئولیت اصلی اقتصاد خانه را نیز برعهده دارند (کسلر^{۴۶}، ۲۰۱۸)؛ پدولا^{۴۷}، (۲۰۱۶). لذا به‌دلیل پیامدهای منفی مذکور حاصل از طلاق بر فرد، خانواده و جامعه، مهم است که همواره مطالعاتی از این دست برای کاهش این اثرات انجام شود. علاوه بر نکات مذکور، یادآوری این نکته ضروری است که با مرور ادبیات پژوهش، هیچ مطالعه‌ای که بخواهد برنامه Triple P را بر مادران دارای کودکان طلاق و مشکلات مرتبط با آن‌ها (مانند سازه‌های مذکور در پژوهش حاضر) بررسی کند، یافت نشد. این نکته خلأ پژوهشی مهمی محسوب می‌شود و انجام مطالعاتی از این دست، در راستای پرکردن چنین خلأهایی، همواره ضروری می‌نماید. با عنایت به توضیحات مذکور، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش

مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق است.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش اجرا، نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون و پیگیری یک‌ماهه با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام مادران دارای کودکان طلاق شهر کرج، در سال ۱۳۹۹ بود. برای شناسایی نمونه اولیه، ابتدا به دادگاه خانواده شهر کرج مراجعه شد. سپس افرادی که در آستانه طلاق و دارای فرزند بودند، شناسایی شدند. بعد از سه ماه، با آن‌ها تماس گرفته شد. بعد از آنکه مشخص شد آزمودنی‌ها از همسران خود رسماً جدا شده‌اند، اهداف پژوهش حاضر برای آن‌ها تشریح شد و افرادی که مایل به همکاری بودند، شناسایی شدند. آزمودنی‌ها شامل ۳۰ مادر دارای کودکان طلاق بودند و کودکان آن‌ها دختر، در محدوده سنی ۴ تا ۹ سال قرار داشتند. آن‌ها به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و در نهایت ۱۵ آزمودنی در گروه آزمایش و ۱۵ نفر از آن‌ها نیز در گروه کنترل گماشته شدند. ملاک‌های ورود عبارت بود از: رضایت آگاهانه، توانایی حضور در تمام جلسات آموزش، دارای حداقل تحصیلات ابتدایی، متعهد به رازداری دیگر آزمودنی‌ها، سوکنت در شهر کرج. ملاک‌های خروج نیز شامل عدم حضور در جلسات آموزش، داشتن بیش از یک جلسه غیبت در جلسات آموزشی، عدم همکاری در جریان آموزش و بی‌توجهی به تکالیف و شرکت در سایر جلسات آموزشی و مداخله‌ای به‌طور هم‌زمان بود. ملاک‌های مذکور به‌صورت خوداظهاری در مرحله ارزیابی اولیه، قبل از پیش‌آزمون توسط پژوهشگر بررسی شد.

ابزار

مقیاس رابطه مادر - کودک (PCRS):^{۴۸} شاخص رابطه مادر - کودک یک پرسش‌نامه خودگزارش‌دهی است. این مقیاس توسط پیناتا^{۴۹} (۱۹۹۴) طراحی شده است که شامل ۳۳ گویه است و ادراک والدین درباره رابطه آن‌ها با فرزند خود را می‌سنجد. مقیاس رابطه مادر - کودک پیناتا شامل حوزه‌های تعارض (۱۷ گویه)، نزدیکی (۱۰ گویه)، وابستگی (۶ گویه) و رابطه مثبت کلی (مجموع تمامی حوزه‌ها) می‌شود. شیوه نمره‌گذاری بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرتی از ۱ (قطعاً صدق نمی‌کند) تا ۵ (قطعاً صدق می‌کند) درجه‌بندی شده است. نمره هر حوزه از مجموع نمرات گویه‌های سازنده آن به دست می‌آید و نمره حوزه رابطه مثبت کلی که همان نمره کل است، از مجموع نمرات حوزه نزدیکی و معکوس نمرات حوزه تعارض و وابستگی حاصل می‌شود (به نقل از عاشوری و احمدیان^{۵۰}، ۲۰۱۸). در اسکول و پیناتا^{۵۱} (۲۰۱۱) در تحقیقی پایایی، این پرسش‌نامه را با استفاده از آلفای کرونباخ، در هریک از مؤلفه‌های تعارض ۰/۷۵، نزدیکی ۰/۷۴، وابستگی ۰/۶۹ و رابطه نزدیک ۰/۸۰ گزارش کرده‌اند. در پژوهش‌های داخلی و در گزارش عاشوری و احمدیان (۲۰۱۸)، روایی نمره کل این مقیاس ۰/۷۱ و ضریب پایایی آن در حوزه‌های تعارض ۰/۷۹، وابستگی ۰/۷۲،

نزدیکی ۰/۶۸، رابطه مثبت کلی ۰/۸۱ به دست آمده است. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ برای مقیاس کلی ۰/۷۸ به دست آمد.

مقیاس خودکارآمدی والدگری (PSAM):^{۵۲} مقیاس خودکارآمدی والدگری (توسط دومکا، استورزینگر، جکسون و روزا^{۵۳}، ۱۹۹۶) به منظور ارزیابی خودکارآمدی والدین در امور مرتبط با والدگری، تهیه شده و سه چیز را ارزیابی می‌کند: ۱. کارایی و ناامیدی والدین در مواجهه با موقعیت‌های تعاملی با فرزند؛ ۲. توانایی والدین در حل تعارض‌های والد - فرزندی؛ ۳. مقاومت والدین در امور مرتبط با والدگری. این پرسش‌نامه ۱۰ گویه است که پنج گویه مثبت و پنج گویه منفی دارد و حس کلی والدین از اطمینان در نقش پدر یا مادر بودن را می‌سنجد. سؤالات این پرسش‌نامه، بر مبنای مقیاس لیکرتی، ۷ نقطه‌ای هستند که در دامنه ۱ (به ندرت) تا ۷ (همیشه) نوسان دارد. سؤالات ۱-۳-۵-۶-۸ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. نمره بالا در این آزمون، خودکارآمدی والدینی بالا و نمره پایین خودکارآمدی والدینی پایین را نشان می‌دهد. دومکا و همکاران (۱۹۹۶) پایایی مقیاس خودکارآمدی والدگری را در مادران انگلیسی زبان، با سطح اقتصادی متوسط، با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰ و در بررسی دیگر در مادران انگلیسی زبان، با سطح اقتصادی پایین، ۰/۶۸ گزارش کرده‌اند. در ایران نیز طالعی، طهماسبیان و وفایی^{۵۴} (۲۰۱۲) پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۰ گزارش نموده‌اند. ابارشی، طهماسبیان، مظاهری و پناغی^{۵۵} (۱۳۸۸) نیز پایایی این ابزار را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹ گزارش کرده‌اند (به نقل از محمدی، طهماسبیان، قنبری و فتح‌آبادی^{۵۶}، ۲۰۱۸).

مقیاس کنترل عواطف (ACS):^{۵۷} این مقیاس توسط ویلیامز، چمپلس و آرنس^{۵۸} (۱۹۹۷) ساخته شده و دارای ۴۲ گویه است. زیرمقیاس‌های آن خشم، خلق افسرده، اضطراب و عاطفه مثبت می‌باشد. هدف اصلی در مقیاس کنترل عواطف، ارزیابی توانایی کنترل است. مقیاس کنترل عواطف برای افراد بالای ۱۵ سال پیشنهاد می‌شود. طیف پاسخ‌گویی به مقیاس کنترل عواطف، از نوع لیکرت است. بدین ترتیب که پاسخ‌های عبارات در مقیاس ۷ درجه‌ای از ۱ (به شدت مخالف) تا ۷ (به شدت موافق) تنظیم شده است. گویه‌های ۳۱-۳۰-۲۷-۲۲-۲۱-۱۸-۱۷-۱۶-۱۲-۹-۴-۳۸ برعکس نمره‌گذاری می‌شود. به این شکل که پاسخ به شدت مخالف، نمره ۱ یک و به شدت موافق، نمره ۷ دارد. در این مقیاس، ۸ گویه مربوط به خلق افسرده، ۸ گویه مربوط به خشم، ۱۳ گویه مربوط به اضطراب و ۱۳ گویه نیز مربوط به عاطفه مثبت می‌باشد. کسانی که در این مقیاس نمره بالاتری کسب نمایند، مهارت کمتری در کنترل عواطف خود دارند (ویلیامز و همکاران، ۱۹۹۷). اعتبار درونی و بازآزمایی آزمون به ترتیب برای کل مقیاس ۰/۹۴، ۰/۷۸ و برای زیرمقیاس خشم ۰/۷۲، ۰/۷۳، زیرمقیاس خلق افسرده ۰/۹۱، ۰/۷۶، زیرمقیاس اضطراب ۰/۸۹، ۰/۷۷ و زیرمقیاس عاطفه مثبت ۰/۸۴ و ۰/۶۴ گزارش کرده‌اند که نشان از پایایی بالای این آزمون دارد (ویلیامز و همکاران، ۱۹۹۷). در ایران، طهماسبیان و همکاران^{۵۹} (۱۳۹۳) به منظور برآورد روایی، پایایی و هنجاریابی مقدماتی آزمون کنترل عواطف، در پنج گروه از جامعه شهر کرمانشاه انجام دادند. همسانی درونی پرسش‌نامه را برای دانش‌آموزان ۰/۷۸۲، دانشجویان ۰/۸۱۸، معلم‌ها ۰/۸۸۹، پرستارها ۰/۹۰۹ و استادها ۰/۹۳۵ گزارش کردند و پایایی کلی آن را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۴ و در خرده‌مقیاس‌های آن، در دامنه‌ای از ۰/۷۲ تا ۰/۹۱ به دست آوردند (به نقل از ابوالقاسمی^{۶۰} و همکاران، ۲۰۲۰).

روش اجرای پژوهش

شیوه اجرای پژوهش حاضر بدین صورت بود که پس از تصویب طرح پژوهش حاضر در شورای پژوهش دانشگاه کردستان، جهت دریافت معرفی‌نامه به معاونت منابع انسانی دادگستری کل استان البرز، جهت انجام هماهنگی‌های لازم برای حضور در دادگاه خانواده شهر کرج اقدامات لازم صورت گرفت. سپس جهت دعوت از افراد مشمول برای شرکت در جامعه پژوهش، در دادگاه خانواده شهر کرج اقدام شد. بدین صورت که با استفاده از پرونده‌های موجود، با مادرانی که سرپرستی فرزندانشان را برعهده داشتند تماس گرفته شد و رضایت آن‌ها برای شرکت در پژوهش حاضر جلب شد. سپس در مرکز مشاوره فرهنگ‌سرای غدیر کرج برای گروه‌ها جلسه معارفه برگزار شد. در این جلسه، ضمن معرفی طرح، مادران به تکمیل پرسش‌نامه‌های تحقیق، شامل مقیاس کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف، جهت انجام پیش‌آزمون پرداختند. برگزاری جلسات، به دلیل شیوع بیماری کرونا با محدودیت‌هایی مواجه شد. طوری که پس از برگزاری جلسات اولیه، بعد از تعطیلی دوهفته‌ای، دوباره جلسات از سر گرفته شد. برگزاری جلسات به صورت فشرده، به مدت دو ساعت و دو روز در هفته، در مرکز مشاوره فرهنگ‌سرای غدیر ادامه یافت. در آخرین جلسه، با اجرای هریک از برنامه‌های موردنظر، مجدداً پرسش‌نامه‌های مذکور توسط مادران دارای کودک طلاق تکمیل شد و جهت پیگیری پس از گذشت یک ماه، گروه کنترل و گروه آزمایش بار دیگر پرسش‌نامه‌ها را تکمیل نمودند.

پروتکل برنامه آموزش فرزندپروری مثبت (Triple P): پس از انتخاب نمونه و اجرای پیش‌آزمون، گروه آزمایش به مدت هشت جلسه دوساعته، به صورت آموزش گروهی، برنامه آموزش فرزندپروری مثبت (Triple P) را بر اساس راهنمای (سندرز، ۲۰۰۳) دریافت نمودند. لازم به ذکر است گروه کنترل در طول فرایند اجرا هیچ آموزشی دریافت نکرد. اما بعد از مشاهده اثربخشی، برنامه Triple P بعد از دوره پیگیری، روی آن‌ها نیز به همان مقدار اجرا شد.

جدول ۱: محتوای جلسات آموزشی مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P)

جلسه	محتوا
جلسه اول	آشنایی با اعضای گروه، آشنایی والدین با برنامه فرزندپروری مثبت به منظور برجسته کردن لزوم چنین برنامه‌های آموزشی و ایجاد انگیزه و جلب همکاری آن‌ها، معرفی قوانین گروه تکالیف خانه: تعیین اهداف والدین و دلایل لزوم شرکت در برنامه آموزشی والدگری مثبت
جلسه دوم	مرور جلسه پیش، اشاره به جنبه‌های مهم فرزندپروری، آشنایی مادران با برنامه (Triple P) و عوامل تأثیرگذار بر رفتار فرزند، تعیین اهداف توسط مادر برای تغییر در رفتار خود و فرزند تکالیف خانه: ثبت رفتارهای نادرست کودک با استفاده از جدول و نمودار داده‌شده در طول هفته
جلسه سوم	بررسی تکالیف جلسه دوم، تقویت تعاملات مثبت بین والد و کودک و ارائه راهکارهایی به منظور ایجاد یک رابطه، به‌عنوان نخستین گام مهم در کنترل کودک و همچنین آموزش راهکارهایی برای ایجاد رفتاری مطلوب در کودک تکالیف خانه: استفاده از روش آموزشی اتفافی و بپرس، بگو و انجام بده در طول هفته و ثبت آن در جداول ارائه‌شده
جلسه چهارم	نحوه برخورد با رفتار مشکل‌ساز کودک، پیامدهای منطقی رفتار تکالیف خانه: تشکیل جلسه خانوادگی و وضع چهارپنچ قانون اساسی در منزل، انجام سه روش آموزش داده‌شده و ثبت آن‌ها در جداول مربوط

جلسه پنجم	پندهایی جهت بقای خانواده، تشخیص موقعیت‌های دردرساز، گام‌های فعالیت برنامه‌ریزی شده. تکالیف خانه: استفاده از پندواندرز برای حفظ خانواده و نوشتن آن در جدول ارائه شده، تشخیص موقعیت‌های دردرساز و یادداشت کردن چگونگی مراحل در جدول ارائه شده
جلسه ششم	در جلسه ششم چگونگی برقراری ارتباط با فرزند و حل مشکلات مادران در نحوه اجرای دستورات ذکر شد تکالیف خانه: دادن تمرین درباره مسئله شایع و ایفای نقش مادر
جلسه هفتم	درباره موضوعات مطرح شده در جلسات گذشته بحث و یک سری سؤالات پرسیده و پاسخ داده شد. تکالیف خانه: برنامه‌ریزی برای اجرای مجدد آموزش‌ها و تکالیف ناتمام والدین و ثبت آن در جدول ارائه شده
جلسه هشتم	مرور آنچه در جلسه گذشته گفته شد. پایان هشت جلسه آموزش گروهی و اعلام پایان جلسات تکالیف خانه: در اختیار قرار دادن شرحی در هشت جلسه آموزش فرزندپروری مثبت و تأکید بر حفظ تغییرات مذکور

بیان یافته‌ها

پژوهش حاضر به منظور بررسی تعیین میزان اثربخشی آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق انجام شد. آزمودنی‌ها شامل ۳۰ مادر دارای کودکان طلاق بودند. کودکان آن‌ها دختر و در محدوده سنی ۴ تا ۹ سال قرار داشتند که در این بین، تقریباً ۲۷ درصد از پاسخ‌دهندگان کمتر از ۳۰ سال، ۲۳ درصد از آن‌ها بین ۳۰ تا ۳۵ سال، ۲۳ درصد از آن‌ها بین ۳۵ تا ۴۰ سال، ۲۰ درصد از آن‌ها بین ۴۰ تا ۴۵ سال و تقریباً ۷ درصد از آن‌ها بیشتر از ۴۵ سال سن داشتند. یعنی اکثر مادران مورد بررسی کمتر از ۳۰ سال سن داشتند. همچنین ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۳ درصد دارای تحصیلات متوسطه، ۴۰ درصد دارای تحصیلات دیپلم، ۱۰ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و ۱۷ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد بودند. همچنین ۱۳/۳ درصد کودکان ۴ ساله، ۲۰ درصد کودکان ۵ ساله، ۲۶/۷ درصد کودکان ۶ ساله، ۱۰ درصد کودکان ۷ ساله، ۶/۷ درصد کودکان ۸ ساله و ۲۳/۳ درصد کودکان ۹ ساله بودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌های پژوهش، از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر استفاده شد. لازم به ذکر است که استفاده از آمار پارامتریک تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر، مستلزم وجود برخی مفروضات است؛ از جمله: ۱. نرمال بودن توزیع داده‌ها؛ ۲. برابری ماتریس‌های کواریانس؛ ۳. همسانی واریانس‌ها. در این پژوهش، تمامی مفروضات مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج آن در جدول ۲، ۳ و ۴ آمده است.

جدول ۲: نتایج آزمون‌های کلموگروف - اسمیرنوف و شاپیرو - ویلک برای

بررسی نرمال بودن متغیرها

متغیر	مرحله	گروه	کلموگروف - اسمیرنوف		شاپیرو - ویلک	
			p-value	آماره	p-value	آماره
خودکارآمدی والدگری	پیش‌آزمون	آزمایش	۰/۱۵۲	۰/۲	۰/۹۲۹	۰/۲۶۶
		کنترل	۰/۱۹۵	۰/۱۳۱	۰/۹۱۳	۰/۱۴۸
		آزمایش	۰/۱۴۱	۰/۲	۰/۹۴۶	۰/۴۶۷
		کنترل	۰/۱۴۶	۰/۲	۰/۹۶۲	۰/۷۲۵
کنترل عواطف	پیش‌آزمون	آزمایش	۰/۱۳۶	۰/۲	۰/۹۵	۰/۵۲۸
		کنترل	۰/۱۱۹	۰/۲	۰/۹۵۹	۰/۶۸۲
خودکارآمدی والدگری	پس‌آزمون	آزمایش	۰/۱۵۴	۰/۲	۰/۹۳	۰/۲۷۶
		کنترل	۰/۱۱۲	۰/۲	۰/۹۶۸	۰/۸۳

ادامه جدول ۲

۰/۳۵	۰/۹۲۷	۰/۱۳۷	۰/۱۹۳	آزمایش	پیگیری	کیفیت رابطه مادر - کودک
۰/۹۲۹	۰/۹۷۵	۰/۲	۰/۰۹۱	کنترل		کنترل عواطف
۰/۱۹	۰/۹۲	۰/۲	۰/۱۵۷	آزمایش		
۰/۸۳۷	۰/۹۶۹	۰/۲	۰/۱۴	کنترل		خودکارآمدی والدگری
۰/۵۱۸	۰/۹۵	۰/۲	۰/۱۲۱	آزمایش		
۰/۳۹۱	۰/۹۴۱	۰/۲	۰/۱۴۶	کنترل		کیفیت رابطه مادر - کودک
۰/۱۳۵	۰/۹۱	۰/۲	۰/۱۳۸	آزمایش		
۰/۹۹۵	۰/۹۸۶	۰/۲	۰/۱۰۹	کنترل		کنترل عواطف
۰/۲۲۲	۰/۹۲۴	۰/۲	۰/۱۳۶	آزمایش		
۰/۱۲۲	۰/۹۰۷	۰/۱۲۹	۰/۱۹۵	کنترل		

با توجه به مقادیر p-value حاصل از هر دو آزمون در جدول ۲، ملاحظه می‌شود که همه آن‌ها از سطح معنی‌داری ۵ درصد بزرگ‌تر هستند. لذا فرض صفر، مبنی بر نرمال بودن داده‌ها، پذیرفته می‌شود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که متغیرهای مورد مطالعه دارای توزیع نرمال هستند.

جدول ۳: نتایج آزمون باکس - ام برای بررسی برابری ماتریس‌های کواریانس

متغیر	باکس - ام	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	p-value
خودکارآمدی والدگری	۸/۴۰۵	۱/۲۳۷	۶	۵۶۸۰/۳۰۲	۰/۲۸۴
کیفیت رابطه مادر - کودک	۸/۶۴۷	۱/۲۷۲	۶	۵۶۸۰/۳۰۲	۰/۲۶۶
کنترل عواطف	۹/۴۵۳	۱/۳۹۱	۶	۵۶۸۰/۳۰۲	۰/۲۱۴

با توجه به جدول ۳ ملاحظه می‌شود که مقادیر p-value، برای هر سه مرحله بزرگ‌تر از ۰.۰۵ می‌باشد. لذا فرض صفر را نمی‌توان رد کرد. بدین معنی که دو گروه دارای ماتریس‌های واریانس - کواریانس برابر هستند.

جدول ۴: نتایج آزمون لوین برای بررسی واریانس‌های دو گروه آزمایش و کنترل

متغیر	مرحله	آماره لوین	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	p-value
خودکارآمدی والدگری	پیش‌آزمون	۰/۰۵۸	۱	۲۸	۰/۸۱۲
	پس‌آزمون	۰/۰۶۱	۱	۲۸	۰/۸۰۷
	پیگیری	۰/۷۵۲	۱	۲۸	۰/۳۹۳
کیفیت رابطه مادر - کودک	پیش‌آزمون	۰/۵۳۱	۱	۲۸	۰/۴۷۲
	پس‌آزمون	۰/۲۰۶	۱	۲۸	۰/۶۵۴
	پیگیری	۱/۷۹۳	۱	۲۸	۰/۱۹۱
کنترل عواطف	پیش‌آزمون	۰/۰۴۵	۱	۲۸	۰/۸۳۳
	پس‌آزمون	۱/۸۵۴	۱	۲۸	۰/۱۸۴
	پیگیری	۰/۰۸۶	۱	۲۸	۰/۷۷۱

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که مقدار احتمال آزمون لوین در هر سه مرحله بیشتر از سطح معنی‌داری ۰.۰۵ است که نشان می‌دهد پیش‌فرض همسانی واریانس‌ها یکسان است.

جدول ۵: میانگین و انحراف معیار نمرات گروه آزمایش و کنترل در پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری برای متغیرهای پژوهش (خودکارآمدی والدگری، کیفیت رابطه مادر - کودک و کنترل عواطف) (n=۳۰)

شاخص‌های آماری		پیش‌آزمون		پس‌آزمون		پیگیری	
متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
خودکارآمدی والدگری	آزمایش	۴۱/۹۳	۴/۵۵۹	۴۵/۵۳	۷/۶۵۲	۵۱	۵/۱۲۷
	کنترل	۴۳/۹۳	۴/۶۳۶	۳۹/۲۰	۷/۱۲۳	۴۰/۴۷	۳/۹۸۰
کیفیت رابطه مادر - کودک	آزمایش	۹۸/۴۷	۵/۷۰۵	۱۰۰/۶۰	۶/۰۱۰	۱۱۳/۳۳	۷/۹۶۱
	کنترل	۹۳/۸۷	۷/۰۸۰	۹۱/۷۳	۵/۴۸۳	۹۱/۸۰	۵/۰۸۸
کنترل عواطف	آزمایش	۱۷۳/۲۷	۱۴/۴۱۵	۱۵۶/۵۳	۱۷/۹۹۹	۱۴۵/۴۰	۱۴/۵۵۴
	کنترل	۱۶۹/۳۳	۱۲/۷۲۶	۱۶۵/۶۰	۱۴/۳۷۷	۱۶۵/۲۰	۱۲/۳۷۶

در جدول ۵ میانگین و انحراف معیار مشارکت‌کنندگان در متغیرهای خودکارآمدی والدگری، کیفیت رابطه مادر - کودک و کنترل عواطف، در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری به تفکیک گروه ارائه گردیده است. طبق جدول ۵ مشاهده می‌شود که میانگین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پیش‌آزمون، تقریباً یکسان هستند. اما در مراحل بعدی شاهد تغییر در میانگین گروه آزمایش در سه مرحله هستیم، در حالی که این تغییر در گروه کنترل ناچیز است.

جدول ۶: نتایج آزمون‌های اثرات درون‌گروهی برای متغیر کیفیت رابطه مادر - کودک و خودکارآمدی والدگری

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	p-value	مجذور اتای جزئی
کیفیت رابطه مادر - کودک	مرحله	۸۱۹/۲۰۰	۲	۴۰۹/۶۰۰	۱۰/۱۱۴	۰/۰۰۱	۰/۲۶۵
	مرحله * گروه	۱۱۶۳/۴۶۷	۲	۵۸۱/۷۳۳	۱۴/۳۶۴	۰/۰۰۱	۰/۳۳۹
	خطا (مرحله)	۲۲۶۸	۵۶	۴۰/۵۰۰			
خودکارآمدی والدگری	مرحله	۱۹۴/۹۵۶	۲	۹۷/۴۷۸	۳/۲۹۲	۰/۰۴۴	۰/۱۰۵
	مرحله * گروه	۶۱۰/۴۲۲	۲	۳۰۵/۲۱۱	۱۰/۳۰۹	۰/۰۰۱	۰/۲۶۹
	خطا (مرحله)	۱۶۵۷/۹۵۶	۵۶	۲۹/۶۰۶			

جدول ۶ نشان می‌دهد که مقدار آماره F برای اثر مرحله، برابر ۱۰/۱۱۴ با مقدار احتمال کمتر از ۰/۰۰۱ گزارش شده است. این مقدار در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است ($p < ۰/۰۵$) و منجر به رد فرض صفر، مبنی بر عدم وجود تفاوت بین سه مرحله از نظر متغیر کیفیت رابطه مادر - کودک می‌شود. بدین مفهوم که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت بر کیفیت رابطه مادر - کودک اثر بخش بوده است.

همچنین در خودکارآمدی والدگری، مقدار آماره F، برای اثر مرحله برابر ۳/۲۹۲ با مقدار احتمال ۰/۰۴۴ به دست آمده است. این مقدار در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است ($p < ۰/۰۵$) و منجر به رد فرض صفر، مبنی بر عدم وجود تفاوت بین سه مرحله از نظر متغیر خودکارآمدی والدگری می‌شود. در واقع، این نتیجه بیانگر آن است که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت بر خودکارآمدی والدگری اثر بخش بوده است.

جدول ۷: مقایسه‌های زوجی بنفرونی بر اساس مرحله، با توجه به متغیر کیفیت رابطه مادر - کودک و خودکارآمدی والدگری در گروه

متغیر	مقایسه	میانگین تفاوت‌ها	خطای استاندارد	p-value	فاصله اطمینان ۹۵٪	
					کران پایین	کران بالا
کیفیت رابطه مادر - کودک	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۷۵۴۰	۴۳۰۳	۰/۰۴۸	-۲۲/۶۹۴	-۱/۶۹۴
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۹۳۴	۳۷۶۸	۰/۰۳۳	-۲۰/۷۷۴	-۱/۲۹۳
	پس‌آزمون - پیگیری	-۱۸۰۰	۴۳۰۳	۰/۱۹۸	-۳۲/۲۱۶	-۵/۰۱۴
خودکارآمدی والدگری	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۶۲۷۰	۴۷۰۲	۰/۰۴۱	-۲۸/۶۳۰	-۲۳/۳۶۳
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۱۲	۳۹۲۴	۰/۰۱۰	-۴۳/۵۲۹	-۱۰/۶۰۵
	پس‌آزمون - پیگیری	-۵۷۳۰	۵۷۰۲	۰/۰۵۲	-۲۴/۵۹۷	۳/۲۷۰

با توجه به نتایج جدول ۷ مشاهده می‌شود که تفاوت میانگین کیفیت رابطه مادر - کودک بین دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون و بین دو مرحله پیش‌آزمون و پیگیری معنی‌دار است ($p < 0/05$). بدین مفهوم که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت بر کیفیت رابطه مادر - کودک اثربخش بوده است. مقدار سطح معنی‌داری حاصل از مقایسه دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری برابر ۰/۱۹۸ به دست آمده است که بیانگر عدم تفاوت بین این دو مرحله، از نظر متغیر کیفیت رابطه مادر - کودک است.

همچنین بر اساس جدول ۷، بین دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون، از نظر متغیر خودکارآمدی والدگری تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/05$) و مداخله بر خودکارآمدی والدگری تأثیر مثبت داشته است. از طرف دیگر، تفاوت میانگین دو مرحله پیش‌آزمون و پیگیری برابر ۱۲- است که بیانگر آن است که میانگین خودکارآمدی والدگری در مرحله پیگیری بیشتر از میانگین این متغیر در مرحله پیش‌آزمون است. این تفاوت در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. این نتیجه حاکی از آن است که اثر مداخله تا مرحله پیگیری باقی مانده است.

جدول ۸: نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره برای مقایسه اثرات درون گروهی کنترل عواطف

مقدار	F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	p-value	مجذور اتای جزئی	اثر درون گروهی
۰/۲۰۸	۲/۵۶۸	۸	۱۰۸	۰/۰۴۳	۰/۵۰۴	
۰/۷۹۴	۲/۶۱۹	۸	۱۰۶	۰/۰۳۸	۰/۵۰۹	
۰/۲۵۷	۲/۶۶۸	۸	۱۰۴	۰/۰۲۵	۰/۵۱۴	
۰/۲۴۵	۳/۳۱۱	۴	۵۴	۰/۰۱۷	۰/۴۹۷	
۰/۱۵۹	۱/۱۶۷	۸	۱۰۸	۰/۳۲۶	۰/۴۸	مرحله* گروه
۰/۸۴۴	۱/۱۷	۸	۱۰۶	۰/۳۲۴	۰/۴۸۱	
۰/۱۸	۱/۱۷۳	۸	۱۰۴	۰/۳۲۳	۰/۴۸۳	
۰/۱۵۴	۲/۰۸۵	۴	۵۴	۰/۰۹۵	۰/۴۳۴	

طبق نتایج جدول ۸ مشخص می‌شود که هر چهار آزمون (اثرپیلای، لامبدای ویلک، اثرهتلینگ و بزرگ‌ترین ریشه روی) برای اثر مرحله معنی‌دار شده‌اند ($p < 0/05$). بدین معنی که اجرای آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر چهار خرده‌مقیاس کنترل عواطف اثربخش بوده است.

جدول ۹: مقایسه‌های زوجی بنفرونی بر اساس مرحله در هر بعد کنترل عواطف در گروه آزمایش

خرده‌مقیاس‌ها	مقایسه	میانگین تفاوت‌ها	خطای استاندارد	p-value	فاصله اطمینان ۹۵٪	
					کران پایین	کران بالا
خشم	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	۸/۴۹۰	۳/۱۶۸	۰/۰۴۳	۵/۶۱۱	۱۱/۶۱۱
	پیش‌آزمون - پیگیری	۱۳/۶۰۰	۲/۶۳۴	۰/۰۱	۴/۴۹۳	۱۹/۸۲۶
	پس‌آزمون - پیگیری	۵/۱۱۰	۲/۲۴۴	۰/۰۷	-۰/۲۶۷	۶/۴۳۲
خلق افسرده	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	۶	۱/۵۶۲	۰/۰۶	-۰/۳۴۱	۱۰/۹۵۵
	پیش‌آزمون - پیگیری	۸/۶۰۰	۲/۱۷۹	۰/۰۳	۱/۱۸۸	۱۰/۶۵۵
	پس‌آزمون - پیگیری	۲/۶۰۰	۱/۸۴۱	۰/۱۴	-۱/۵۳۷	۸/۴۷۰
اضطراب	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	۷/۴۷۰	۴/۲۰۶	۰/۷۸	-۰/۹۶۵	۲۱/۸۹۹
	پیش‌آزمون - پیگیری	۱۱/۱۷۰	۳/۵۳۹	۰/۲۸	۳/۰۵۸	۱۶/۱۲۵
	پس‌آزمون - پیگیری	۳/۷۰۰	۲/۴۱۵	۰/۹۳	-۲/۶۳۰	۱۰/۴۹۷
عاطفه مثبت	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۷/۶۷۰	۴/۴۲۴	۰/۷۱	-۱۹/۶۶۳	۳/۳۹۷
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۱۲	۳/۹۵۳	۰/۲۲	-۱۸/۸۰۹	-۲/۶۷
	پس‌آزمون - پیگیری	-۴/۳۳۰	۳/۶۰۵	۰/۸۵	-۹/۷۳۰	۳/۸۶۴
کل	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	۸/۴	۲/۹۹۶	۰/۴۹	۳/۰۳۴	۲۱/۳۶۶
	پیش‌آزمون - پیگیری	۱۴/۷۴۰	۳/۳۹۵	۰/۱۲	۱/۰۰۲	۲۵/۰۶۷
	پس‌آزمون - پیگیری	۶/۳۴۰	۲/۲۵۸	۰/۶۲	-۰/۳۴۲	۱۶/۶۷۶

جدول ۹ مقایسه‌های زوجی به روش بنفرونی را بر اساس مرحله در هر بعد کنترل عواطف در گروه آزمایش نشان می‌دهد. در بُعد خشم، تفاوت میان دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون معنی‌دار است ($p < 0.05$). از طرف دیگر برای تمام ابعاد، تفاوت میان دو مرحله پیش‌آزمون و پیگیری معنی‌دار بود که بیانگر تأثیر مداخله است. نهایتاً با مقایسه دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری، در هیچ‌یک از ابعاد بین این دو مرحله تفاوت معنی‌دار وجود ندارد ($p > 0.05$). این نتیجه بیان می‌کند که اثر مداخله تا مرحله پیگیری باقی مانده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اثربخشی آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق صورت گرفت. نتایج تحلیل داده‌های کمی با ۹۵ درصد اطمینان نشان داد که برنامه آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق تأثیر معنی‌داری دارد. همچنین اثرات این رویکرد در پیگیری نیز همچنان حفظ شده بود. اولین یافته این پژوهش حاکی از آن بود که برنامه آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک تأثیر مثبت دارد. این یافته به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با نتایج مطالعات (میچل و همکاران، ۲۰۲۱؛ حاج‌خدادادی و همکاران، ۲۰۲۱؛ حسن‌زاده و مساح‌بوانی، ۲۰۲۱؛ شیخی و لاشانی و جوادزاده شهشهانی، ۲۰۲۰؛ سنדרز و همکاران، ۲۰۱۴؛ لیپولد و همکاران، ۲۰۱۶؛ دیتمن و همکاران، ۲۰۱۶؛ بارلو و همکاران، ۲۰۱۵؛ چانگ و همکاران، ۲۰۱۵) همسوست. به‌عنوان نمونه، در مطالعه حسن‌زاده و مساح‌بوانی (۲۰۲۱)، هم‌راستا با پژوهش حاضر نشان داده شده است که برنامه Triple P سبب بهبود رابطه مادر و فرزند دارای

اختلال طیف اوتیسم می‌شود. همچنین در مطالعه سندرز و همکاران، (۲۰۱۴) نشان داده شده است که برنامه مذکور میزان احترام را در خانواده افزایش داده و باعث رشد ارتباط در خانواده می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت از آنجا که برنامه فرزندپروری مثبت بر اساس رفتاردرمانگری‌های خانوادگی مبتنی بر اصول یادگیری اجتماعی بندورا پدید آمده است و پایه‌های بنیادی این برنامه پنج اصل محیط ایمن و جذاب، محیط یادگیری مثبت، انضباط قاطع، انتظارات واقع‌بینانه و توجه به نقش خود به‌عنوان والدین را در بر می‌گیرد، می‌تواند بر تعامل والد با کودک در حوزه‌های نزدیکی، تعارض و روابط مثبت و روابط کلی مؤثر واقع شود (سندرز، و همکاران، ۲۰۱۴). برنامه فرزندپروری مثبت با آموزش مناسب به والدین، برای اعمال کنترل مناسب و ایجاد رفتارهای سازنده در کودک حس خودگردانی و صلاحیت والدین را افزایش می‌دهد (چانگ و همکاران، ۲۰۱۵). لذا بر اساس پیشینه پژوهش و ماهیت این برنامه آموزشی، انتظار این می‌رود که برنامه آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک تأثیر مثبت داشته باشد. از طرف دیگر، آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) با به‌کاربردن مناسب تقویت‌کننده‌های عینی، تشویق‌کننده‌های کلامی متناسب با رفتار کودک در هر موقعیت و آموزش والدین، در ایجاد فعالیت‌های سرگرم‌کننده، از حفظ حالت مراقبت همیشگی والدین از کودک کم می‌کند و بدین ترتیب سطح تنش حاصل را در روابط والد - کودک به‌طرز قابل‌ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد و موجب بهبود تعامل والد - کودک می‌شود؛ چیزی که در پژوهش حاضر و از طریق داده‌های آماری نشان داده شده است. همچنین فرزندپروری مثبت (Triple P) با آموزش مناسب به والدین برای ایجاد کنترل مناسب و اعمال رفتارهای سازنده در فرزند، حس خودگردانی والدین را بالا می‌برد. با یادگیری مهارت‌های برقراری ارتباط دوستانه با کودک و ایجاد فعالیت‌های سرگرم‌کننده برای کودک، از مقدار مراقبت همیشگی و دائمی و نگرانی والدین در خصوص رفتارهای کودک می‌کاهد و موجب بهبود کیفیت تعامل والد - کودک می‌شود. این امر فرصت کافی به والد مراقبت‌کننده مجرد (مطلقه) جهت رسیدگی به نقش‌های اجتماعی گوناگون، از جمله برقراری ارتباط مناسب با افراد دیگر در محیط اجتماعی و کاری می‌شود و تبعات این کار مثبت به کودک بازمی‌گردد (سندرز، ۲۰۱۴).

دومین یافته پژوهش حاضر این بود که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر خودکارآمدی والدگری مادران دارای کودکان طلاق اثرگذار است. این یافته به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با نتایج مطالعات (میچل و همکاران، ۲۰۲۱؛ حاج‌خدادادی و همکاران، ۲۰۲۱؛ حسن‌زاده و مساح‌بوانی، ۲۰۲۱؛ شیخی و لاشانی و جوادزاده شهشهانی، ۲۰۲۰؛ سندرز و همکاران، ۲۰۱۴؛ لیپولد و همکاران، ۲۰۱۶؛ دیتمن و همکاران، ۲۰۱۶؛ بارلو و همکاران، ۲۰۱۵؛ چانگ و همکاران، ۲۰۱۵) همسوست. به‌عنوان نمونه، در مطالعه حاج‌خدادادی و همکاران (۲۰۲۱) نیز هم‌راستا با پژوهش حاضر، نشان داده شده است که Triple P بر والدگری مؤثر و کیفیت رابطه والد - فرزندی تأثیر معنادار داشته است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت به مادران این امکان را می‌دهد که قدرت و قابلیت خود را بشناسند و بتوانند مهارت‌های والدگری خود را ارتقا دهند و الگوی خوبی برای فرزندان‌شان باشند. در نتیجه، در پیوند آنان با جامعه نقش مهمی ایفا کنند و به‌عنوان وسیله‌ای برای توانایی ایجاد ارتباط با دیگران و کمک به تکامل فکری و روانی آنان مؤثر واقع شوند (سندرز، ۲۰۱۴). از طریق آموزش به مادران، در راستای ارتقای تحول کودک، می‌توان نیل به حس شایستگی اجتماعی و خویشتن‌داری را در والدین هموار نمود که این به‌نوبه خود افزایش

خودکارآمدی والدگری را به دنبال دارد (حاج‌خدادادی و همکاران، ۲۰۲۱). یکی از بخش‌های اصلی این برنامه آموزشی که چندین جلسه بدان اختصاص می‌یابد، تقویت رفتارهای مثبت در کودکان است. تشویق و تقویت رفتارهای مثبت توسط مادر، باعث وقوع بیشتر چنین رفتارهایی در کودکان می‌گردد. بازخورد مثبت نیز از طرف مادران، از این رفتارهای کودک دریافت می‌شود. این بازخورد مثبت بر سطح خودکارآمدی والدگری آن‌ها بسیار تأثیرگذار است. این چرخه بازخوردی مثبت قابلیت این را دارد که به‌طور فزاینده‌ای افزایش رفتارهای مثبت و خودکارآمدی والدینی را به همراه داشته باشد (سندرز و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین برنامه فرزندپروری مثبت از طریق ایجاد فرصت‌هایی برای انجام موفق رفتارهای مربوط به نقش والدینی و الگوسازی شیوه صحیح والدگری می‌تواند موجب رشد خودکارآمدی والدگری شود. در این برنامه، بعد از آموزش مهارت‌ها، ایفای نقش به‌وسیله والدین صورت می‌گیرد که از این طریق بعد از الگوسازی رفتارهای درست، فرصت تمرین هم در همان جلسه فراهم می‌شود. از سوی دیگر، با ارائه تکلیف‌های ساده از قبل طراحی شده، امکان موفقیت والدین در شرایط تعامل والد - کودک فراهم می‌گردد. از طرف دیگر، بر مبنای نظریه خودکارآمدی بندورا، باورهای خودکارآمدی والدینی باید هم در سطح دانش مرتبط با رفتارهای مربوط به پرورش کودک و هم میزان شایستگی در توانایی شخص جهت انجام نقش ویژه والدگری را با هم یکی و هماهنگ کند (سندرز، ۲۰۱۴). با در نظر گرفتن این نکات می‌توان انتظار داشت که این میزان آگاهی یک والد درباره رشد، می‌تواند بر مهارت والدگری او تأثیر بگذارد؛ چیزی که پژوهش حاضر نیز با داده‌های آماری آن را تأیید کرده است.

سومین یافته پژوهش حاضر این بود که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق اثرگذار است. این یافته به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با نتایج مطالعات (میچل و همکاران، ۲۰۲۱؛ حاج‌خدادادی و همکاران، ۲۰۲۱؛ حسن‌زاده و مساح‌بوانی، ۲۰۲۱؛ شیخی و لاشانی و جوادزاده شهشهانی، ۲۰۲۰؛ سندرز و همکاران، ۲۰۱۴؛ لیپولد و همکاران، ۲۰۱۶؛ دیتمن و همکاران، ۲۰۱۶؛ بارلو و همکاران، ۲۰۱۵؛ چانگ و همکاران، ۲۰۱۵) همسوست. به‌عنوان نمونه، در مطالعه بارلو و همکاران (۲۰۱۵) نیز هم‌راستا با پژوهش حاضر، نشان داده شده است که Triple P باعث کاهش مشکلات رفتاری درونی و برونی و همچنین موجب سازگاری رفتاری و هیجانی در کودکان شده است. پژوهش دیتمن و همکاران (۲۰۱۶) نیز نشان داد که Triple P کاهش نافرمانی، تخلف از قانون و پرخاشگری کودکان را به دنبال داشته است. در تبیین این یافته، می‌توان گفت برنامه فرزندپروری مثبت با ارائه اطلاعات درباره چگونگی رابطه مادر و کودک، کارکرد خانواده و مهارت‌های والدگری می‌تواند در راستای کاهش مشکلات رفتاری و هیجانی کودک و ارتقای کیفیت رابطه مادر و کودک مؤثر باشد (سندرز، ۲۰۰۳)، به‌طوری که عواطف و هیجانات مادر را در رابطه با کودک کنترل کند. رشد اجتماعی، عاطفی و رفتاری کودکان یک موضوع ضروری برای ارتقای رشد فردی، رفاه خانواده و توسعه اجتماعی است که در برنامه Triple P به آن توجه زیادی شده است (سندرز، ۲۰۱۲). از آنجایی که برنامه Triple P به شایستگی اجتماعی، مشکلات عاطفی و مشکلات رفتاری کودکان توجه زیادی دارد و در این راستا به شایستگی اجتماعی و توانایی کودکان در استفاده از مهارت‌های اجتماعی مناسب در تعامل با دیگران و نشان دادن رفتارهای اجتماعی و سازگارانه بسیار مؤثر عمل می‌کند (لیپولد و همکاران، ۲۰۱۶)، به همین جهت، این برنامه در کاهش مشکلات عاطفی مادران، مانند

خشم پنهان، اقداماتی در راستای زدودن این عاطفه منفی می‌کند. چیزی که پژوهش حاضر نیز با داده‌های آماری آن را نشان داده است. مشکلات عاطفی به معنای احساسات منفی نهفته در درون است که اعضای خانواده پس از چالش‌هایی مانند طلاق، قادر به ابراز یا مدیریت آن‌ها نیستند؛ مگر اینکه آموزش‌هایی عمیق در این راستا ببینند. چیزی که ردپای آن در برنامه Triple P قابل ردیابی است. برنامه Triple P دارای ویژگی‌های زیر است: ۱. این برنامه معتقد است تعامل با اعضای خانواده کاهش هیجان‌های منفی و کنترل عواطف را به دنبال دارد؛ ۲. برنامه مذکور درباره آموزش رفتاری والدین است و به والدین کمک می‌کند تا کنترل بیشتری بر عواطف خود داشته باشند؛ ۳. این برنامه حل مسئله‌محور است که در محتوا، قالب‌ها و حالت‌های مختلف ارائه می‌شود و به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مداخله با هدف پیشگیری از رفتارهای مشکل‌ساز کودکان انجام می‌شود؛ مشکلاتی که با عواطف و هیجان نیز ارتباط دارد، مانند مشکلات برونی‌سازی و خشم و پرخاشگری، یا مشکلات درونی‌سازی، مانند افسردگی و اضطراب که همگی جزئی از عواطف منفی هستند (آلتیفم، مککوی و لینهارس^۱، ۲۰۲۱). با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) انتظار اثربخشی این درمان بر کنترل عواطف چیزی منطقی به نظر می‌رسد. زیرا به والدین کمک می‌کند تا با بهبود کنترل عاطفی، تنظیم هیجان و رفتاری فرزندپروری، رفتارهای درونی‌سازی و برونی‌سازی کودکان را کاهش دهند. امری که در پژوهش حاضر و با داده‌های آماری نیز نشان داده شده است.

پژوهش حاضر نیز مانند هر پژوهش دیگر با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است؛ تمرکز صرف بر مادران و نامشخص بودن نقش پدر و عدم بررسی آن‌ها به‌علت دسترسی کمتر به آن‌ها و عدم تمایل آن‌ها به همکاری برای حضور در جلسات درمانی، مواجهه مراجعان با چالش‌هایی مانند ترس از بیمارشدن در جلسات گروهی به‌علت شیوع ویروس کرونا، انجام پژوهش حاضر در شهر کرج و به‌تبع آن مشکل تعمیم نتایج، از جمله محدودیت‌های قابل‌ذکر است. با توجه به محدودیت‌های مذکور پیشنهاد می‌شود پژوهش حاضر در سایر موقعیت‌ها و بافت‌های فرهنگی و در میان اقشار دیگر تکرار و نتایج با یکدیگر مقایسه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی دو گروه مادران و پدران را مورد مطالعه قرار دهد و نتایج را با یکدیگر مقایسه کند. از آنجایی که آموزش مهارت فرزندپروری مثبت (Triple P) بر کیفیت رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری و کنترل عواطف مادران دارای کودکان طلاق اثربخش بود و برای مادران دارای کودکان طلاق یک روش به نسبت ارزان، کاربردی و کارآمد است، نتایج این مطالعه برای برنامه‌ریزان و متخصصان حوزه طلاق و مشاوران کاربردی است.

تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مصوب دانشگاه کردستان است. بر خود لازم می‌داریم از مدیر محترم مرکز مشاوره فرهنگ‌سرای غدیر دادگستری کل استان البرز و تمام مادرانی که در انجام این پژوهش با ما همکاری کردند، تقدیر و تشکر به عمل آوریم.

پی‌نوشت‌ها

1. Mortelmans
2. Spremo
3. Doherty, Kalantar & Tarsafi
4. Iranian Civil Registration
5. Overbeek & et al
6. Damota
7. Affective Control
8. Kamp Dush
9. Salehi, Naami, Kazemi & Hamidi
10. Williams, Chambless & Ahrens
11. Badakhshan, Kiamarsi & Ghaffari
12. Shimkowski & Ledbetter
13. Tofighi, Babakhani, Ghamari & Po-uyamanesh
14. Hadžikapetanović, Babić & Bjel-ošević
15. Hald & et al
16. Parenting self-efficacy
17. Benatov
18. Rix, Rose & Roman
19. Smith & et al
20. Noyan
21. Wittkowski, Garrett, Calam & Weisberg
22. Scannell
23. Cox, Brosi, Spencer & Masri
24. Parent-child relationship
25. Schofield, Conger & Neppl
26. eeney & Monin
27. Arnett
28. Smith-Etxeberria & Eceiza
29. Golombok & et al
30. Positive Parenting Program
31. Sanders
32. Minimal sufficiency
33. Sanders, Kirby, Tellegen & Day
34. Mitchell & et al
35. Lippold, Davis, Lawson & McHale
36. Dittman, Farruggia, Keown & Sanders
37. Barlow & et al
38. Chung, Leung & Sanders
39. Hassanzadeh & Masah Bavani
40. Hajkhodadadi, Etemadi, Abedi & Jazayeri
41. Sheikhi Velashani & Javadzadeh Shahshahani
42. Garrido-Rojas & et al
43. Amato & Sobolewski
44. Social Competence
45. Bartell
46. Kessler
47. Pedulla
48. Parent child relationship scale
49. Pianta
50. Ashori & Ahmadian
51. Driscoll & Piyanta
52. Parenting Self-Agency Measure
53. Dumka, Stoerzinger, Jackson, & Roosa
54. Talee, Tahmasian, & Vafae
55. Abareshi, Tahmasian, Mazaheri & Panaghi
56. Mohammadi & et al
57. Affective Control Scale
58. Williams, Chambless & Ahrens
59. Tahmasbian, Khazai, Araf, Saidpour, & Hosseini
60. Abolghasemi & et al
61. Altafim, McCoy & Linhares

منابع

- ابارشی، ز.، طهماسبیان، ک.، مظاهری، م. ع.، و پناغی، ل. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش برنامه ارتقای رشد روانی-اجتماعی کودک از طریق بهبود تعامل مادر-کودک بر خودآزمندی والدگری و رابطه مادر و کودک زیر سال. پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۳(۳)، ۴۹-۵۷.
- ابوالقاسمی، س.، ابوالقاسمی، ع.، کافی ماسوله، م.، و سلطانی شال، ر. (۱۳۹۹). تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری بر کنترل عواطف زنان دارای تعارض زناشویی. زن و مطالعات خانواده، ۱۳(۴۹)، ۴۵-۲۹.

بدخشان، ف.، کیامرثی، آ.، و غفاری، ع. (۱۴۰۰). اثربخشی رفتار درمانی جدلی بر کنترل عواطف و عملکرد جنسی زنان دارای تعارض زناشویی. *مدیریت ارتقای سلامت*، ۱۰(۳)، ۱۲۹-۱۹.

توفیقی محمدی، م.، باباخانی، و.، قمری، م.، و پویامنش، ج. (۱۳۹۹). مقایسه تأثیر رفتاردرمانی دیالکتیکی و واقعیت‌درمانی بر کنترل عاطفی مادران کودکان کم‌توان ذهنی. *رویش روان‌شناسی*، ۹(۱۰)، ۶۶-۵۹.

حاج‌خدادادی، د.، اعتمادی، ع.، عابدی، م.، و جزایری، ر. (۱۴۰۰). اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر والدگری مؤثر و کیفیت رابطه والد - فرزند در مادران دارای نوجوان. *علوم روان‌شناختی*، ۲۰(۹۸)، ۱۹۸-۱۸۵.

حسن‌زاده، س.، و مساح‌بوانی، ع. (۱۴۰۰). اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر ارتباط مادران با کودکان دارای اختلال طیف اوتیسم. *پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی*، ۱۲(۲)، ۵۸-۴۳.

شیخی ولاشانی، ز.، و جوادزاده شهشهانی، ف. (۱۳۹۹). اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر کمبود توجه و بیش‌فعالی - تکانشگری کودکان مبتلا به نقص توجه و بیش‌فعالی. *توانمندسازی کودکان استثنایی*، ۱۱(۴)، ۳۶-۲۵.

صالحی، م.، نعمی، ع.، کاظمی، ن.، و حمیدی، ز. (۱۳۹۸). اثربخشی پردازش مجدد هولوگرافیک بر کنترل عاطفی و دشواری در تنظیم هیجان زنان متقاضی طلاق در مواجهه با خیانت. *فصلنامه زنان و جامعه*، ۹(۳۶)، ۲۱۶-۱۹۷.

طالعی، ع.، طهماسبیان، ک.، و وفايي، ن. (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش برنامه فرزندپروری مثبت بر خودآزمندگی والدینی مادران. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۷(۲۷)، ۳۲۳-۳۱۱.

طهماسبیان، ح.، خزایی، ح.، عارفی، م.، سعیدی‌پور، م.، و حسینی، ع. (۱۳۹۳). هنجاریابی آزمون مقیاس کنترل عواطف. *ماهنامه علمی‌پژوهشی علوم پزشکی کرمانشاه*، ۱۸(۳)، ۳۵۴-۳۴۹.

عاشوری، م. و احمدیان، ز. (۱۳۹۷). بررسی اثربخشی برنامه سال‌های باورنکردنی بر تعامل مادر و کودک با اختلال رفتاری. *فصلنامه روان‌شناسی افراد استثنایی*، ۸(۳۰)، ۲۱۷-۱۹۹.

محمدی، م.، طهماسبیان، ک.، قنبری، س.، و فتح‌آبادی، ج. (۱۳۹۷). اثربخشی برنامه والدگری ذهن‌آگاهانه بر تنیدگی والدگری و خودکارآمدی والدینی در مادران نوجوانان با تعارض بالا. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۴(۵۶)، ۴۳۳-۴۱۹.

- Abareishi, Z., Tahmasian, K., Mazaheri, M. A., & Panaghi, L. (2009). The impact of psychosocial Child Development training program, done through improvement of mother-child interaction, on parental self-efficacy and relationship between mother and child under three. *Journal of Research in Psychological Health*, 3(3), 49-57 [In Persian].
- Abolghasemi, S., Abolghasemi, A., Kafi Masoleh, S. M., & Soltani Shal, R. (2020). The effectiveness of Problem solving and decision making skills on affective Control of women with marital conflict. *Women and Family Studies*, 13(49), 29-45 [in Persian].
- Altafim, E. R. P., McCoy, D. C., & Linhares, M. B. M. (2021). Unpacking the Impacts of a Universal Parenting Program on Child Behavior. *Child Development*, 92(2), 626-637.
- Amato, P. R., & Sobolewski, J. M. (2001). The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being. *American sociological review*, 900-921.
- Arnett, J. J. (2014). *Emerging adulthood: The winding road from the late teens through the twenties*. Oxford University Press.
- Ashori, M., & Ahmadian, Z. (2018). Investigating the Effectiveness of Incredible Years' Program on the Interaction of Mother-Child with Behavioral Disorder. *Psychology of Exceptional Individuals*, 8(30), 199-217 [in Persian].
- Badakhshan, F., Kiamarsi, A., & Ghaffari, O. (2021). The Effectiveness of "Dialectical Behavior Therapy" on Affective Control and Sexual Function in Women with Marital Conflict. *Journal of Health Promotion Management*, 10(3), 19-29 [in Persian].
- Barlow, A., Mullany, B., Neault, N., Goklish, N., Billy, T., Hastings, R., ... & Walkup, J. T. (2015). Paraprofessional-delivered home-visiting intervention for American Indian teen

- mothers and children: 3-year outcomes from a randomized controlled trial. *American Journal of Psychiatry*, 172(2), 154-162.
- Bartell, D. S. (2013). Influence of parental divorce on romantic relationships in young adulthood: A cognitive-developmental perspective. In *Handbook of divorce and relationship dissolution* (pp. 355-376). London: Psychology Press.
- Benatov, J. (2019). Parents' feelings, coping strategies and sense of parental self-efficacy when dealing with children's victimization experiences. *Frontiers in psychiatry*, 10(1), 700-7011.
- Chung, S., Leung, C., & Sanders, M. (2015). The Triple P-Positive Parenting Programme: The effectiveness of group Triple P and brief parent discussion group in school settings in Hong Kong. *Journal of Children's Services*, 10(4), 339-352.
- Cox, R. B., Brosi, M., Spencer, T., & Masri, K. (2021). Hope, Stress, and Post-Divorce Child Adjustment: Development and Evaluation of the Co-Parenting for Resilience Program. *Journal of Divorce & Remarriage*, 62(2), 144-163.
- Damota, M. D. (2019). The Effect of Divorce on Families' Life. *Journal of Culture, Society and Development*, 46, 6-11.
- Dittman, C. K., Farruggia, S. P., Keown, L. J., & Sanders, M. R. (2016). Dealing with disobedience: An evaluation of a brief parenting intervention for young children showing noncompliant behavior problems. *Child Psychiatry & Human Development*, 47(1), 102-112.
- Driscoll, K., & Pianta, R. C. (2011). Mothers' and Fathers' Perceptions of Conflict and Closeness in Parent-Child Relationships during Early Childhood. *Journal of Early Childhood & Infant Psychology*, (7), 1-24.
- Doherty, W. J., Kalantar, S. M., & Tarsafi, M. (2021). Divorce ambivalence and reasons for divorce in Iran. *Family process*, 60(1), 159-168.
- Dumka, L. E., Stoerzinger, H. D., Jackson, K. M., & Roosa, M. W. (1996). Examination of the cross-cultural and cross-language equivalence of the parenting self-agency measure. *Family Relations*, 45, 216-222.
- Feeney, B. C., & Monin, J. K. (2016). Divorce through the lens of attachment theory. *Handbook of Attachment: Theory, research, and clinical applications*, 941-965.
- Garrido-Rojas, L., Guzmán-González, M., Mendoza-Llanos, R., Rivera-Ottenberger, D., & Contreras-Garay, P. (2021). Emotional regulation and depression in a sample of separated and divorced Chilean adults. *Current Psychology*, 40(4), 1767-1778.
- Golombok, S., Zadeh, S., Freeman, T., Lysons, J., & Foley, S. (2021). Single mothers by choice: Parenting and child adjustment in middle childhood. *Journal of Family Psychology*, 35(2), 192.
- Hadžikapetanović, H., Babić, T., & Bjelošević, E. (2017). Depression and intimate relationships of adolescents from divorced families. *Medicinski Glasnik*, 14(1), 132-138.
- Hajkhodadadi, D., Etemadi, O., Abedi, M. R., & Jazayeri, R. S. (2021). The effectiveness of triple-p (positive parenting program) on effective parenting and quality of child-parent relationship in mothers with adolescents. *Journal of psychological science*, 20(98), 185-198 [in Persian].
- Hassanzadeh, S., & Masah Bavani, A. (2021). The Effectiveness of a Positive Parenting Program on the Relationship between Mothers and Children with Autism Spectrum Disorder. *Journal of Applied Psychological Research*, 12(2), 43-58 [in Persian].
- Hald, G. M., Ciprić, A., Øverup, C. S., Štulhofer, A., Lange, T., Sander, S., ... & Strizzi, J. M. (2020). Randomized controlled trial study of the effects of an online divorce platform on anxiety, depression, and somatization. *Journal of family Psychology*, 34(6), 740-753.
- Iranian Civil Registration. (2020) Retrieved from <https://www.sabteahval.ir>

- Kamp Dush, C. M. (2013). Marital and cohabitation dissolution and parental depressive symptoms in fragile families. *Journal of marriage and family*, 75(1), 91-109.
- Kessler, D. (2018). The consequences of divorce for mothers and fathers: Unequal but converging. *LIVES Working Paper*, 71(18), 1-30.
- Lippold, M. A., Davis, K. D., Lawson, K. M., & McHale, S. M. (2016). Day-to-day consistency in positive parent-child interactions and youth well-being. *Journal of child and family studies*, 25(12), 3584-3592.
- Mitchell, A. E., Morawska, A., Kirby, G., McGill, J., Coman, D., & Inwood, A. (2021). Triple P for Parents of Children with Phenylketonuria: A Nonrandomized Trial. *Journal of Pediatric Psychology*, 46(2), 208-218.
- Mohammadi, M., Tahmasian, K., Ghanbari, S., & Fathabadi, J. (2018). Efficacy of Mindful Parenting Program on Parenting Stress and Parental Self-Efficacy among High Conflict Adolescents' Mothers, 14(56), 419-433 [in Persian].
- Mortelmans, D. (2020). *Divorce in Europe: new insights in trends, causes and consequences of relation break-ups* (p. 370). Springer Nature.
- Noyan Erbaş, A., Özcebe, E., & Cak Esen, T. (2021). Investigation of the effect of Hanen's "More Than Words" on parental self-efficacy, emotional states, perceived social support, and on communication skills of children with ASD. *Logopedics Phoniatrics Vocology*, 46(1), 17-27.
- Overbeek, M. M., De Schipper, J. C., Willems, A. M., Lamers-Winkelmann, F., & Schuengel, C. (2017). Mediators and treatment factors in intervention for children exposed to interparental violence. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 46(3), 411-427.
- Pianta, R. C. (1994). Patterns of relationships between children and kindergarten teachers. *Journal of school psychology*, 32(1), 15-31.
- Pedulla, D. S. (2016). Penalized or protected? Gender and the consequences of nonstandard and mismatched employment histories. *American sociological review*, 81(2), 262-289.
- Rix, R., Rose, J., & Roman, N. (2022). The Contribution of Divorce to Parental-Self Efficacy and Perception of Parenting among Divorced Parents: A Qualitative Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 63(2), 87-100.
- Salehi, M., Naami, A., Kazemi, N., & Hamidi, Z. (2019). Effectiveness of holographic reprocessing on affective control and difficulty in emotion regulating of Women Applicants for the Divorce Faced with Infidelity. *Quarterly Journal of Women and Society*, 9(36), 197-216 [in Persian].
- Sanders, M. R. (2012). Development, evaluation, and multinational dissemination of the Triple P-Positive Parenting Program. *Annual review of clinical psychology*, 8, 345-379.
- Sanders, M. R., Kirby, J. N., Tellegen, C. L., & Day, J. J. (2014). The Triple P-Positive Parenting Program: A systematic review and meta-analysis of a multi-level system of parenting support. *Clinical psychology review*, 34(4), 337-357.
- Sanders, M.R. (2003). Triple p positive parenting program: A population approach to promoting competent parenting. *Australian e- Journal for the advancement of Mental Health*, 2(3), 127-143.
- Scannell, C. (2020). Parental self-efficacy and parenting through adversity. In *Parenting-Studies by an Ecocultural and Transactional Perspective*. IntechOpen.
- Schofield, T. J., Conger, R. D., & Neppl, T. K. (2014). Positive parenting, beliefs about parental efficacy, and active coping: three sources of intergenerational resilience. *Journal of Family Psychology*, 28(6), 973.
- Sheikhi Velashani, Z., & Javadzadeh Shahshahani, F. (2020). Effectiveness of positive parenting program on attention deficiency and hyperactivity-impulsivity of children with

- Attention Deficit and Hyperactivity Disorder. *Empowering Exceptional Children*, 11(4), 25-36 [in Persian].
- Shimkowsky, J. R., & Ledbetter, A. M. (2018). Parental divorce disclosures, young adults' emotion regulation strategies, and feeling caught. *Journal of Family Communication*, 18(3), 185-201.
- Smith, K. E., Haedt, Matt, A., Dougherty, E. N., Ivins, Lukse, M., & Goldschmidt, A. B. (2020). The interactive effects of parental self, efficacy and child eating styles in relation to naturalistically, assessed craving, overeating, and loss of control eating. *International Journal of Eating Disorders*, 53(9), 1450-1459.
- Smith-Etxeberria, K., & Eceiza, A. (2021). Mother-Child and Father-Child Relationships in Emerging Adults from Divorced and Non-Divorced Families. *Social Sciences*, 10(10), 382.
- Spremo, M. (2020). Children and divorce. *Psychiatria Danubina*, 32(3), 353-359.
- Talee, A., Tahmasian, K., & Vafae, N. (2012). Effectiveness of positive parenting programs on maternal self-efficacy. *Journal of Family Research*, 7(27), 311-323, [In Persian].
- Tahmasbian, H., Khazai, H., Araf, M., Saidpour, M., & Hosseini, A. (2013). Normative control test of emotion control. *Scientific-Research Monthly of Kermanshah Medical Sciences*, 18(3), 354-349 [In Persian].
- Tofighi Mohamadi, M., Babakhani, V., Ghamari, M., & Pouyamanesh, J. (2020). Comparing the effects of Dialectical behavior therapy and Reality therapy on Affective Control of Mothers of Children with Intellectual Disability. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal (RRJ)*, 9(10), 59-66 [in Persian].
- Williams, K. E., Chambless, D. L., & Ahrens, A. (1997). Are emotions frightening? An extension of the fear of fear construct. *Behaviour research and therapy*, 35(3), 239-248.
- Wittkowsky, A., Garrett, C., Calam, R., & Weisberg, D. (2017). Self-report measures of parental self-efficacy: A systematic review of the current literature. *Journal of child and family studies*, 26(11), 2960-2978.